

" در هر پیشرفت علم، دانشمند فیزیک نیک در مییابد که با تشریح تجربه قوانین اساسی بیشتر از پیش ساده شده است. وی از این امر دچار شگفتی می‌شود که در آن چیزی که بنظر بی‌نظمی و پویشانی می‌رسد چه نظم عالی نهفته است. این نظم را نمیتوان ساخته فکر خود وی دانست بلکه وابسته و جزئی از تجزیه جهان ادراک حسی است. لایب‌نیتز که این نظم را "نظم مستقر" از پیش نام نهاده است بخوبی مطلب را بیان کرده است." (۱)

قرآن هم از این نظم مستقر از پیش رهنمون به ناظمی میگردد که دیگر آن سان محسوس نیست. و این معنی را با کلمه "غیب" بیان میکند که همان عدم اکثفا به محسوسات و رسیدن بحقیقت غیر ملموس است (بقره - ابتدای آیه ۳) .

۲ - توضیح مختصری در باره "سما" لازم است. اینکه قرآن

میگوید از آسمان آب نازل کردیم در اینجا منظور همان ابر است (افراتیتم الماء الذی تشربون . انتم انزلتموه من المیزن ام نحن المنزّلون . آیات ۶۸ و ۶۹ از سوره واقعه) اما از آنجا که سما در لغت عرب بطور کلی به بالا گفته میشود لذا در اینجا بر حسب سیاقی مطلب مورد بحث باید سما را ابر معنی کنیم. چنانکه این نوع تعبیرها در تمام زبانها وجود دارد مثلاً در فارسی

(۱) مقدمه کتاب علم به کجا می‌رود؟ "نا" لیب ماکس پلانک ترجمه

احمد آرام . ناشر شرکت سهامی انتشار ۱۳۴۷

کلمه "پا" را در نظر بگیرید . واژه "پا" بر حسب موارد مختلف معانی متفاوتی دارد . مثلاً پای دیوار ، پای انسان ، پایه علوم ، پایه های سلطنت ، پایه های اجتماع در قرآن هم بر حسب موارد مختلف "سما" معانی مختلف میدهد . (ابره کرات آسمانی ، عالم برتر و غیره) مثلاً وقتی گفته میشود خدا قرآن را نازل کرد منظور این نیست که از آسمان صفحاتی فرود آمد که در آن آیات قرآن نوشته شده بود (اغلب موافقین و مخالفین چنین تصور میکنند) بلکه منظور اینست که این مفاهیم از عالم برتر با پیچیده تر تا حد سطح درک عموم (توسط وحی و بزبان پیمبران) پائین آمد . این سبک را در تفسیر اکثر آیات قرآن باید بکار بست . منتها در بکار بردن آنها باید کاملاً دقیق بود .

شمال سوم - سوره بقره آیه ۱۶۵ (۱) :

البته در خلقت آسمانها و زمین و گردش شب و روز و کشتیهای که در دریا بنفع مردم در جریان است و آن آبیکه خدا از آسمان (بمعنی آسمان در آیه فوق توجه شود) نازل میکند و توسط آن

(۱) ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجري فی البحر بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بث فیها من كل رابثة و تصريف الرياح و السحاب المنصر و بین السماء و الارض لآیات لقوم يعقلون .

زمین را پس از مرگ آن احیاء مینماید و باز به کمک آن آب جنبندگان را در زمین می پراکند و هم چنین در گردش بارها و ابری که مسخر است بین آسمان و زمین (بمعنی آسمان توجه شود) در تمامی آنها نشانه هایی است برای کسانی که تعقل میکنند . مسخرات = فرمانبردار مسخرات بین السماء و الارض یعنی مطابق قوانین خاص که خدا قرار داده است در بین آسمان و زمین عمل میکند تا باران بیارد .

مثال چهارم - سوره نحل آیات ۶۷-۶۵ (۱) :

و خدا نازل میکند از آسمان آبرو و توسط آن زمین را پس از مرگش احیاء میکند

و البته برای شما در وجود چهارپایان (باید) وسایلی جهت بند گرفتن (استنباط از کلمه جهان و منی آفرینش) باشد چه ما از آنچه درون شکم آنهاست در کنار سرگین و خون بشما شکر می نوشانیم (شیری) که خالص (نیالوده) است و برای نوشندگان گواراست . و میوه هایی چون خرما و انگور که از آن شکر (شیرینی و

(۱) وَاللّٰهُ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاصْبٰٓءَ اِلَيْهَا بِهٖ الْاَرْضُ فَجَعَلَ مِنْهَا اَنْۢبٰٓءًاۙ فِیۡ ذٰلِكَ لَاۡیَۡةٌ لِّقَوْمٍ یَّسْمَعُوْنَ . وَاِنَّ لَكُمْ فِیۡ الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةًۙ نُّسْقِیْکُمْ مِمَّا فِیۡ بُطُوْنِهٖۙ مِنْۢ بَیْنِ فَرْثٍ وَّ دَمٍ لِّبٰٓنٍ خَالِصًاۙ سَالِفًاۙ لِّلشَّارِبِیْنَ . وَّمِنْ شَرٰٓتِ النَّخْلِ وَّ الْاَعْنَابِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْهُۥ سُكَّرًاۙ وَرِزْقًاۙ حَسَنًاۙ . اِنَّ فِیۡ ذٰلِكَ لَاۡیَۡةٌ لِّقَوْمٍ یَّعْقِلُوْنَ .

شیره و عصاره . . .) و روزی خوبی میگیرید . براستی در این (امر و امور) برای جماعتی که عقل خود را به کار میگیرند نشانه هائیت (استنباطاتی) .

قرآن در توجه به جهان عینی تا آنجا پیررفته است که

به محسوسات قسم میخورد و این چیز است که اکثر مفسرین قدیم و

حتی بسیاری از باصطلاح مفسرین جدید (که به فلسفه یونان

بیشتر آشنائی دارند تا روح قرآن و مکاتب علمی جدید) از آن سر

گیجه میشوند . برای نمونه ، الشمس ، والقمر ، والفجر

والتین و الزیتون ، و السماء ، والضحی ، و اللیل اذا

سجی (قسم به خورشید ، قسم به ماه ، قسم به سپیده

دم ، قسم به انجیر و زیتون ، قسم به آسمان ، قسم به چاشتگاه یا روز

و قسم به شب که تیرگی میافکند . . .) .

از این نوع قسمها در قرآن زیاده است و بقدری مفاهیم عالی و

عمیق در آنها نهفته است که در اینجا نمی توان حتی بظور خلاصه

هم درباره آنها گفتگو کرد (رجوع شود به تفسیر پرتوی از قرآن)

در اهمیت جهان عینی از نظر قرآن همین بس که اسامی اغلب سوره

قرآن بنام پدیده های طبیعت است و شاید تعجب کنیم در حالیکه

اسامی برخی سوره قرآن محمد ، ابراهیم ، نوح ، هود ، یونس ، یوسف ،

یعنی از بزرگترین شخصیتهای تاریخ است . لکن از سوی دیگر سوره

های تحت عنوان گاو ، مورچه ، زنبور عسل ، و عنکبوت وجود دارد که

باصطلاح حیوانات پست و کوچکی هستند .

خلاصه قرآن در زمینه جهان محسوس و عینی خارجی به

قدری موکد است که میفرماید :

..... خدا از اینکه به پشه یا بالاتر از آن (در اینجا به کوچکتر

از آن) مثل بزند خجالتی نمیگذرد (سوره بقره آیه ۲۶) (۱)

بحث در باره مثالهایی که قرآن میزند بحثی است بسیار مهم و

قابل توجه ، قرآن در اینجا نیز بطور اعجاب انگیز از محسوسات مثال

میزند سپس نتایج عطفی در سطح بسیار عالی برای عالم و عاقل میگیرد .

سوره رعد آیه ۱۷ - از آسمان آبی فرو فرستاد

که در دره ها (وزمین های پست) بقدر گنجایش آنها روان شد آنگاه

سیل و جریان آب کفی بر آورد همچنین کفی است مانند این ،

آنجا که برای تدارک زینت (تحصیل منافع) در آتش (سنگ یا خور)

فلز را مذاب میکنید . لیکن آنچه نفعی برای مردم دارد (آب منافع ،

زینت) در زمین (بستر جریان) یا ته ظرف میماند در حالیکه کف بر

طرف میشود خدا اینچنین مث میزند (۲) .

(۱) إِنْ لِلَّهِ لَاسْتَعْتَبِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا تُوَقِّعُنَا . . .

(۲) أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ

زَيْدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ

زَيْدٌ مِثْلُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ

جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

مثال پنجم در باره قیامت :

در این مورد موافق و مخالف هر دو نظرات ضد قرآنی عجیبی دارند که در واقع بقایای اساطیر قدیم می باشد . واقعا " محال و غیر ممکن است که کسی بتواند بدون مطالعه سیستم قران (که باید دقیق و عمیق انجام گیرد) به عظمت منطق قران در مورد قیامت پی ببرد . بقول آقای مهندس بازرگان :

"حقا" يك رنسانس در اسلام لازم است رنسانس در جهت احیای اندیشه قیامت با بهشت و جهنم آن، البته با استناد به شواهد طبیعی و طرز استدلال و ارائه طریق که قران مینماید ."

از نظر قران قیامت مرحله ایست که بدنیال تغییرات تدریجی جهان با يك تغییر کیفی عظیم بوقوع خواهد پیوست . این امر بحقیق خلقت و جهان آفرینش انجام خواهد گرفت .

انسان در سیر تکاملی خود راه بینهایتی را خواهد پیمود که به تعبیر قران همان سیر بسوی خدا می باشد . در منطق قران هم چنانکه مراحل فعلی از درون مراحل گذشته جبراً بیرون آمده است قیامت نیز بدنیال مراحل کنونی و از درون آنها جبراً بوقوع خواهد پیوست . اینک بعنوان نمونه آیات زیر را بدقت مطالعه کنیم :

سوره الواقعة ۸۰-۵۷ = در این سوره پس از آنکه در باره قیامت

از مقام و جایگاه گروههای مختلف بحث میکند سپس در اثبات این واقعه

بزرگ چنین ادامه میدهد : " شأنا لخلق کریم پس چرا باین واقعه

تعدیق نمیکنید ؟ آیا آن آب منی را که میریزید نمیبینید (۱)
آیا آنرا ما خلق میکنیم یا شما ؟ ما میان شما مرگ را مقدر کردیم
و کسی نمیتواند در برابر این قانون جبری مقاومت کند .
(تقدیر همان جبر علمی معنی میدهد .) و از این
رهگذر است (عَلَىٰ أَنْ) که پس تبدیل هائی گوناگون شما را
بحالتی که نمیدانید در خواهم آورد (۲) . حال که شما
مراحل بوجود آمدن تدریجی قلبی را فهمیدید چرا باز هم
یار آور نمیشوید ؟ (یعنی توجه به صحت وقوع جبری مراحل
بعدهی نمیکنید .)

آیا آنچه را که میکارید نمیبینید ؟ آیا آن را شما میرویانید
یا ما ؟ (یعنی قوانین رشد گیاه بدست شماست یا ما ؟) اگر
خواهیم آنرا خشک میگردانیم آنوقت (به ضعف خود پس برده)
خود را زیان دیده (آسیب پذیر) و شکست خورده و محروم
(از حکومت بر قوانین) خواهید یافت .
(در این آیات قرآن میخواهد نشان دهد که قوانین آفرینش
بدست بشر نیست و الا بحث بر سر این نیست که انسان میتواند
بقوانین حاکمیت پیدا کند یا نه) .

(۱) در نظر خیلی ها چنین استدلالاتی با اصطلاح قباحتهای دارد .
اما قرآن چنین استدلالاتی میکند .

(۲) - انشاء - رجوع کنید به صفحه ۸۲ از این کتاب .

"آیا آن آبیکه مینوشید میبینید ؟ آیا آنرا شما از ابر فرود
میآوردید یا ما ؟ اگر بخواهیم آنرا شور میگردانیم پسر چرا شکر-
گذاری میکنید ؟ (یعنی از قوانین در جهت تکامل استفاده
نمیکنید = شکر) .

آیا آن آتشی که روشن میکنید میبینید ؟ آیا درختش را شما
میرویانید یا ما رویاننده؟ آنیم ؟

پس تسبیح گوی بنام پروردگار بزرگ (بجانب او روان شو -
در باره تسبیح، آیات اول سوره سَبِّحِ اشْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى از پرتوی
از قرآن حتماً مطالعه شود) .

پس قسم به مدارهای ستارگان و البته اگر بدانید این قسم
بزرگی است همانا این مطالب از قرآن گرامی است که جز
پاکان کسی نمیتواند بآن دسترس داشته باشد و از جانب خدای
عالیان فرو فرستاده میشود (هم سطح فهم شما میشود) .
در مورد آیات فوق باید به مطالب زیر توجه شود :

۱- در طبیعت ما حاکم نیستیم یعنی قوانین را ما خلق نکردیم
و نمیتوانیم آنها را در هم بریزیم . ما تنها در چهار چوب سنن
آفرینش میتوانیم عمل کنیم که در "اس این سنن قانون بزرگ
تکامل قرار میگیرد .

۲- هم چنانکه مراحل قبلو جبراً پیموده شده است مراحل
بعدی نیز اعم از اینکه بشر بخواهد یا نخواهد پیموده خواهد شد .

۳- قسم به مدار ستارگان خلیس قابل تأکید است.

۴- در اثبات قیامت توجه کلی روی پدیده ها و رویداد های طبیعی نظیر خلقت انسان، رشد و نمو گیاه و فرود آمدن آب از آسمان... است. نا گفته نماند که از آیه "لَا يَهْتَدِي إِلَّا الظَّالِمُونَ" چنین استنباط کرده

اند که باید وضو گرفت و سپس بقرآن دست زد (۱) .

مثال ششم سوره مؤمنون آیات ۱۶-۱۷:

" بحقیقت مؤمنین دستکارند (حتماً دستکار شدند) .

مؤمنین کسانی هستند که در نماز هایشان خاشع اند (خضوع در نماز یعنی تطبیق خود با معنوی نماز) و از لغو اصراف میکنند . (لغو هر کاری حاصل است که با معیار تکامل و نسبت به شرایط معین می شود (۲)) کسانی که زکوة میپردازند (زکوة بطور مطلق آمده است) (۳) کسانی که حافظ فرجهای خویش هستند مگر با عصیان و یا با کنیزان (۴) خویش که آنگاه برایشان ملامت نیست (و هرگاه از این فراتر روند تجاوز کار خواهند بود) و کسانی که امانات و عهد های خویش را رعایت می کنند (امانات و

(۱) - شما از این آیات چه درک میکنید ؟

(۲) - در این مورد مثالش بزنید .

(۳) - اهمیت این موضوع را تشریح کنید .

(۴) - مسأله " مَا تَلَكَّتْ أَيْمَانِهِمْ " را که فوقاً " کنیزان " ترجمه

شده چگونه توجیه میکنید ؟

عهد ها هر دو مربوط به امانات و عهد های طبیعی میباشند .
(۱) و کسانی که نماز های خود را محافظت میکنند (یعنی
از مفاهیم نمازشان نبریده اند . البته ضمن آیه قبل معلوم نمود
که چه کسانی شرایط آن محافظت را دارند) .
آنانند وارثان (بدست آورندگان) بهشت که در آن جاود اند .
در اینجا قرآن دفعتاً " مطلب خود را قطع میکند و آنگاه برای
نشاندن صحت مطالب خود در زمینه وعده " فردوس و جنت
چنین ادامه میدهد : " پس بتحقیق ما انسانرا از گل خالص آفریدیم .
سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار (رحم) قرار دادیم .
سپس از نطفه علقه را و بعد از علقه مضغه را و از مضغه
استخوان را و سپس استخوانها را با عضلات پوشانیدیم . و پس از
آن خلقت دیگری را انشاء نمودیم پس آفرین باد بر خدا ،
بهترین خلق کنندگان . و سپس بعد از همه اینها خواهید
مرد . و سپس همه شما در روز قیامت معشوف می شوید .
درست که وقت کنیم مومنین برای اثبات بهشت از مراحل
پیشین که بشر پیموده است و دیگر نمی تواند منکر جبری
بودن آن ها بشود شروع میکند و آنگاه نشان میدهد که آینده
نیز از درون همین دنیا کنونی بیرون خواهد آمد .
مثالهای دیگر : سوره حج آیات ۷-۵ (برای ترجمه

رجوع کنید به راه طی شده صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۴۰۰۰۰

سوره انبیا آیات ۱۷-۱ فاشیه آیات ۱۶-۲۶ و سوره رعد ۵-۱

البته هم چنانکه در ابتدای سخن اشاره کردیم آیات

مزبور فقط بعنوان نمونه و بطور مختصر مورد مطالعه

مأقرار گرفت . در سراسر قرآن در مورد استدلال قیامت از

چنین سبکی پیروی شده است .

این سبک استدلال قرآن را با روش استدلال آخوند های خودمان

مقایسه کنید . واقعا که تفاوت از زمین تا آسمان است .

آیا انسان قدرت شناسایی اشیا و پدیده ها را دارد یا نه؟

در کتاب اول گفتیم که برخی از ایدآلیستها معتقد بودند

که در خارج از ذهن انسان چیزی هست (یعنی برای جهان

واقعی قائل بودند) اما نه آنچیزی که توسط بشر درک

میشود . بلکه این دو کاملاً با هم تفاوت دارند و بعبارت دیگر

انسان قادر نیست واقعیت اشیا را آنطور که هست دریابد .

آنچه ما از واقعیات جهان درک میکنیم غیر از آن است که

واقعا وجود دارد (رجوع شود به کتاب اول تحت عنوان

شکاکان قدیم و نسبون جدید) . در تحلیل نهایی معلومات بشر از

نظر این گروه از فلاسفه دارای ارزش نیستند و نمی‌توان بر روی آنها تکیه کرد. گاهی این مطلب را با ادای جمله زیرین بیان کرده است :

”اشیا وابسته بخود هستند نه وابسته بما یعنی ما نمی‌توانیم آنها را درک کنیم.“

اما قرآن : از نظر قرآن انسان قدرت شناسایی و درک اشیا و پدیده‌ها را دارا می‌باشد و شناسایی او همواره در حال تکامل است. این مطلب از آیات زیاد فهمیده میشود. جمله از آیه ۶ سوره سبأ ”وَيَسِّرِ الْبَدِينَ اَوْسُو الْعِلْمِ الَّذِي اُنزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي اِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ“ آنانکه دانش داده شده‌اند می‌بینند آنچه را که از پروردگارت بسوی تو فرستاده شده حق است و بسوی راه خدا می‌فرستند ستوده را هنمائی میکند.

همچنین آیات ۴ و ۵ سوره سبأ ”كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ“

کلیه آیات که تحت عنوان جهان خارجی از نظر قرآن بحث کردیم نشان دهنده این حقیقت است که قرآن جهان خارجی را قابل شناسایی میداند. زیرا امر به ملاحظه آنها و تفکر بر روی آنها کرده و در نهایت روی نتایج بدست آمده شدیدا تکیه میکند.

در این زمینه بحثهای تاریخی قرآن اهمیت خاصی دارند که بعداً خواهد آمد . از نظر قرآن چگونه ممکن است معلومات بشر ارزشی نداشته باشد حال اینکه او را وارث به ملاحظه تفکر عمیق و سپس نتیجه گیری از این معلومات میکند . و آنگاه او را سخت به عطل بر اساس نتایج بدست آمده دعوت مینماید . این امر تنها از اعتقاد عمیق قرآن به قدرت شناسائی انسان سرچشمه میگردد پس (۱) .

در کتاب اول^۱ از گروهی دیگر از ایدآلیستها نام بردیم که معتقد باین بودند که پاره ای قوانین بنام بدیهیات اولیه در ذهن انسان وجود دارد که حتی قبل از برخورد انسان با طبیعت در ذهن موجودند . البته در این زمینه امر مشکلی است . بخصوص تعیین اینکه بدیهیات اولیه کدامها هستند . اما آنچه مسلم است ذهن دارای قدرت مخصوص درک - قانون بندی طبیعت می باشد حال این استعداد چگونه چیزی است ؟ آنچه یقین است اینکه تمام بدیهیات اولیه نیز بصورت واقعیات مسلم در خارج از ذهن انسان وجود دارند و انسان قدرت کشف آنها را دارا می باشد (مانند علیت وجود ،) و هم چنین تنها ذهن انسان قدرت درک این واقعیات را

(۱) - (آیات ۲۶-۲۹ از سوره روم ، سوره جاثیه آیات -

۳-۶ سوره بقره آیه ۱۶۴ و آیات ۶۷-۶۵ از سوره نحل را با

در نظر گرفتن مطالب فوق الذکر مطالعه کنید .)

دارا میباشد . قرآن در این زمینه میگوید = آیه ۸۲-۷۸
از سوره نحل :

خدا شما را از شکمهای مادر هایتان بیرون می آورد در
حالتی که سبب بچیزی علم ندارید . (این آیه را با عقیده
افلاطون که معتقد بود دانش یاد آوری محدود میماند مقاسه
کنید .) و آنگاه برای شماها گوشت و چرم و دل قرار داد تا
شاید شکرگذار باشید (یعنی از دانش خود در راه تکامل
استفاده کنید) .

آیا پرندگان را که فضای آسمان در تسخیر آنهاست می-
نگرید که چگونه پرواز میکند ؟ آنها را جز (من و فرمانون)
خدا نگره نمیدارد .

البته در این نشانه هائست برای (راهجویی) گروهی که
ایمان آورند .

خدا برای شما خانه هایتان را آرامشگاه قرار داد (۱)
(صریحاً امر خانه و خانه سازی را بخدا که ایجاد کننده
چنان نیازی در انسان است نسبت میدهد و هم اوست که به بشر
استعداد خانه سازی داده است) و برای شما از پوست چهار
پایان خانه هائی که به آسانی بروز کسبیدن بر میچینید و
روز اقامت در و باره بر پا میدارید (خیمه صحرائی قبایل و عشایر)
و هم چنین از پشم ها و از کرکها و موهای آنها ابزار و وسائلی

(۱) - خانه را انسان میسازد ولی خدا بخود تر نسبت میدهد

برای شما قرار داد که تا سر رسید معینی از آنها استفادہ کنید .

و خدا برای شما از آنچه خلق کرد سایه‌ها و از کوهها پناهگاهها قرار داد و هم چنین جامه‌هایی که شما را از گرما و ناملایمات هوا حفظ کند . خدا این چنین نعمت‌های خود را بر شما به اتمام رسانید تا شاید تسلیم شوید (تسلیم به منی عصوی خلقت) و اگر پشت‌کردند، جز این نیست که وظیفه تو ابلاغ آشکار است (یعنی نباید لعراض آنها از حق ترا مایوس نماید) .

نعمت‌های خدا را می‌شناسند (و استفادہ میکنند) و آنکس خدا را منکر می‌شوند . بعد از آنکه اکثر کافر و حقّ پوشند (آکا - هانه پرده روی حقایق میکنند و از نعمت‌ها در راه تکامل استفادہ نمی‌کنند) .

با توجه به آیات فوق نکات زیر جلب توجه میکند :

۱- دانش امریست اکتسابی و هیچ چیزی را انسان از شکم مادر با خود نمی‌آورد .

۲- انسان دارای ابزار و آلات و استعداد های خاصی است (سمع ، ابصار ، افتدہ) که در اثر برخورد با طبیعت (که در آیات بعدی آمده) صاحب دانش میگردد .

۳- به کار بردن لغت " تَشْكُرُونَ " بجای لغت " تَعْلَمُونَ " در آخر آیه ۷۸ قابل تأمل است چه در قرآن شکر بمعنی استفادہ

از کلیه منابع و قوای طبیعت در جهت تکامل (در راه خدا) است و هم چنانکه در کتاب اول گفتیم هدف از علم، خود علم نیست بلکه هدف تغییر جهان کهنه به جهان نو می باشد . یعنی بکار بردن علم در راه تکامل و از این جهت هدف نهایی، کسب دانش در این آیه آمده است نه خود دانش .

۴- در آیه ۷۹ سوره نحل يك پدیده را ذکر کرده است اما آیه با جمله ان فسن ذلک لآیات (با صیغه جمع) ختم میشود . یعنی در خود این امر نشانه ها و نتیجه گیری های زیادی وجود دارد که باید بشر فکر کند و آنها را دریابد . اما چون هدف قرآن یاد دادن علوم طبیعی نیست دیگر بحث در این زمینه را بخود بشر واگذار کرده است .

هدف قرآن نتیجه گیری از روابط پدیده ها با هم می باشد .
۵- قرآن کلیه پدیده ها را بخدا نسبت میدهد اعم از آنکه هنوز بشر باشد یا آنکه نباشد و از این مطلب نتیجه بسیار مهم دیگری بدست می آید که همان وجود قانون عام حاکمیت اراده خدا از طریق قوانین و سنن آفرینش است . در این زمینه بعد از تحت عنوان علیت از نظر قرآن بحث بیشتری خواهیم کرد .
لذا با وجود آنکه همه می بینند که پرندگان توسط بالهای خود در فضا میتوانند بایستند اما قرآن آنها را به خدا نسبت میدهد . این بدان دلیل است که سنن و قوانین مربوط

باین امر مورد نظر قرآن است.

نمونه دیگری از آیات در این زمینه :

قرآن در داستان د و فرزند آدم (رجوع شود به سوال و جواب شماره ۵ مرحله دوم سئوالات دوره اول راه طی شده) مطلب را باینجا موبسازد : وقتی که برادر شجاوز برادر دیگر را کشت - خدا کلاغی را بر انگیخت که زمین را میگوید و از اینجا برادر شجاوز یاد گرفت که چگونه باید برادرش را دفن نماید . بعبارت دیگر از نظر قرآن فرزند آدم تا آنروز چون کسی را دفن نکرده بود لذا از این کار ایده های در ذهن خود نداشت و تنها با دیدن عمل غریبی کلاغ بود که در او ایده کندن زمین و دفن برادر ایجاد شد .

(فَبَقِيَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُسَوِّرُ -

سُورَةُ الْأَنْعَامِ مائده آیه ۳۱) البته با وجود آنکه

قرآن بشر را قبل از زاده شدن صاحب هیچ گونه معرفتی نمیداند - اما او را صاحب استعداد های ذاتی و فطری خاصی میداند - ضبطه استعداد بی نهایت او در شناخت اشیا و پدیده های جهان هستی (البته بطور دینامیک و نه جامد) .

قرآن چنین میگوید : سوره نحل آیه ۱۲-۱۳-۱۴ -

"خدا آنیکه شب و روز و آفتاب و ماه را به تسخیر شما در آورد و

ستارگان نیز با امر او فرمانبر (تحت سلطه و قابل تسخیر)

نمایند (یعنی انسان استعداد استفاده از کلیه پدیده ها و
واقعیات طبیعی را دارا میباشد) و البته در این نشانه ها -
ثبوت برای گروهی که تعقل میکنند . و هم چنین تمامی
چیزهای گوناگون موجود در زمین را به تسخیر شما در -
آورد و در این امر نشانه ایست برای کماتیکه یاد آوری می -
کند (یعنی از مشاهدات خود سطحی رد نمیکنند)
..... البی ایه ۱۴ .

واقعا " انصاف بد هیم اگر اینها اعجاز نباشد پس اعجاز
کدامست ؟ مگر سطح فکر و آگاهی بشر چهارده قرن پیش
و آنهم در سرزمین عربستان چه اندازه بوده است آیا این
تئوری که " محمد صرفا " زائیده " شرایط محیط خود بوده است "
میتواند مشکل ما را حل نماید یا آنکه باید بدنبال
وضع تئوری برتری باشیم ؟

روش‌شناسی جهان از نظر قرآن

(جریان شناخت‌علمی)

ابتدا با توجه به "مقدمه" بحث قرآن یاد آور می‌شویم

که چون قرآن از سری کتب علوم طبیعی نیست لذا نباید انتظار داشت که مانند یک عالم طبیعی در فصل جداگانه‌ای بطور مدون روشن‌تحقیق خود را جز به جز تشریح کند. بلکه روش قرآن را باید در خلال مطالب - اخبار - نحوه دعوت و طرز اثبات چیزهایی که می‌خواهد محقق بودن آنها را بنماید جستجو کنیم. اکنون در این رهگذر برای درک اشیا و پدیده‌ها و شناسایی جهان بعقیده قرآن - مراحل زیرین باید طی گردد: (۱)

۱- مرحله "رای و نظر (مشاهده) در این مرحله

توجه هر چه عمیق تر بر روی محسوسات و عینیات ضروری است تا آنجا که باید سد عادات را نیز شکسته واقعیت

(۱) - اصولاً باید روش‌شناسی قرآن را در مجموع و کلیت

نگریست. بنا بر این خاطر نشان می‌کنیم که در تفکیک مراحل نامبرده

و تقدم و تاخیر آن امری دگم و جامد نبوده و بهتر از همه بخاطر

تسهیل جایگزینی آن در ذهن است.

را خالصی از هر گونه تعصب ملاحظه نمود .

از آیاتی که تا کنون گذشت چنین بر می آید که در روشن قرآن تعاس با دنیای واقعی خارجی منای هر گونه شناسائی - حقیقی است .

میدانیم که از همین " تعاس " است که شناخت علمی بعنوان شاهیده نام میبرد . قرآن نیز با تاکید بسیار بر نگاه کردن و دیدن و نگریستن، انسان را بسوی تعاس مذکور سوق میدهد . دیدنی که اهل ترین جنبه " تعاس انسان با دنیای خارج است و بخوبی میتواند شخص اثباتی صلیک (پزیتویست) و تجربی را خلیع سلاح و مجاب نماید (البته خطای باصره بحث جداگانه ای دارد) . و از این روست که قرآن در مواردی مخاطبین خود را " ای دارندگان چشم " (اُولِی الْأَبْصَارِ) مینامد . آیه ۱۳ آل عمران و آیه ۲ سوره حشر .

قرآن در مقام اشاره باین " دیدن " ها کلمات و عبارات مختلفی بکار میبرد که تشریح معانی دقیق آن جز در حوصله کتابی مستقل نیست . لیکن آنچه مسلم است اینکه معانی مزبور از هر جهت مساوی نبوده و هر يك دارای ارزش علمی جداگانه و در مرحله معینی از شناسائی قرآن بکار رفته اند . که ما در اینجا تمام آنها را تحت عنوان واحدی آورده ایم . نمونه این " دیدن " که با مطلع " اَلَمْ تَرَ " (آیا -

ندیدی؟) و یا "أَلَمْ يَتْرَوْا" و آغاز میشود در آیات ۱-
سوره قیل - ۹۴ نحل - ۷۹ نحل - ۲۸ ابراهیم - ۷ شعرا
۲۸ زمر و ۷۷ پس پنجم میخورد . همچنین قرآن مشاهده
همراه با بینش انسانی را (مشاهده تعقلی که مشاهده
صوری را نیز در خود دارد) که تنها در عهد بشر است
تغیر میخواند و بدان بسیار فرمان میدهد
"انظُرُوا" کَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ یونس آیه ۱۰۱ و انعام
آیه ۱۱ و آل عمران ۱۳۷ - نحل ۳۶ و همچنین انعام آیه -
۹۹ - غاشیه ۱۷ - ۲۰ .

جالب اینجاست که در هر چهار مورد نامبرده مشاهده
قرآن متکی به گردش زمین (که بعداً "بینش آنرا بر -
رسی خواهیم کرد) و نشان از اتکای مشاهده قرآن بر واقعیات
مستقل از ذهن انسان است .

شگفتی و ژرفای کلام قرآن در باب مشاهده آنجا است که
صریحاً بینایان بدون بینش انسانی را نابینا میخواند و کور
و کور خطاب میکند . بقره ۱۷ و ۱۸ (برای ترجمه به
پرتوی از قرآن مراجعه شود) . سپس در آیه ۶ سوره
حج به توضیح نابینائی آنها میپردازد و علت را در زیر پا
گذاشتن خصوصیت ویژه و انسانیان (بینش) نشان میدهد .
علمی بودن و عینی بودن روش قرآن را در باب مشاهده

در آیه ۳۶ سوره بنی اسرائیل می یابیم . که با تکیه شدید بر ابزار مشاهده انسانی (چشم و گوش و دل - دل بمعنی همان بینش و استعداد خاص انسان که دیدن او را از دیدن حیوان ممتاز میکند) دم از مسئولیت آنها میزند :

"درنگ (پیروی و ایستادگی) مکن در آنچه بر آن

سناسائی نداری - همانا گوش و چشم و دل جمیعاً" (چون

بعد از آنها سناسائی همه جانبه صورت میگیرد) در آن

(درنگ) مسئولند .

۲- مرحله سیر (تجربه یا مشاهده عملی) چنانکه فوقاً

گذشت مشاهده قرآنی منکس بگردش و جستجو در سراسر

زمین (و نیز جهان) است . قرآن خانه نشینی و ذهنی

بافی را که منی کلی فلاسفه اسکولاستیک استد بهیچ وجه

پذیرا نمیشود چنانکه اوج زندگانی مؤمن را در جهاد

(میدان نبرد و نه در گوشه خانقاه) میدانند (نساء ۹۵) .

قرآن قاطعانه تمامی روشهای ذهنی را که با حقایق

جهان خارج مطابقت ندارد با مبر "ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ

وَذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ" (این حرفی است که مرجعی

جز در همان - ذهن - ندارد) "باطل میسازد (توبه ۳۰ و

احزاب ۴) و بیپهودگی این روشها را با همدار و لئیس بآما -

نیکم بخواست شما نیست "سجیل" میکند (نساء آیه ۱۷۳)

(مراجعه کنید به کتاب اول^۱ مثال شخصی که میخواهد فردا به گردش برود) براحتی از محتوی این آیه و آیه ماقبل و ما — بعدش معلوم میشود که پیروان هر مذہب و عقیده ای که رستگاری را صرفاً در تصکات به ائمه خود و گریستن بر شہادت آنها و نذر و روضه پنج تن بدانند چقدر بیراهه میروند . در این عرصه تنها حل صالح (هنگام با شرایط) بکار میاید .

آیه ۲۹ سوره توبه را میبینیم که شرار از روح تجرّی و توجّه به واقعیات خارج از ذهن انسان است . در این آیه از کسانی نام برده میشود که آنچه را خدا حرام نکرده (مَا حَرَّمَ اللَّهُ) و در متن طبیعت مضرّ به حال انسان نیست حرام میکنند . (حال این که با حرف آنها شیئی حرام نمیشود) اینست که راه حق را نصی بپایند . لَا يَدِينُونَ بِرِئْسِ الْحَقِّ (یعنی حرف آنها حقیقت مطابق با واقعیت جهان خارج نیست) .

شیوه " ظن = گمان و پندار " در قرآن معادل روشن ذهنی است . که در مقابل آن تجسس یا روشمینی و تجرّی قرار دارد . در سوره حجرات آیه ۱۲ می بینیم حتی بعضی " ظن " ها (یعنی گمان های که مطلقاً باطل و بدون دلیل اند) با انحراف از راه راست و سقوط در دره گناه میکنند . البته علت آنکه در آیه فوق از تجسس مانع میشود چیز دیگریست منظور ما اینست که نشان بدهیم در قرآن ظن یعنی روشن ذهنی در برابر تجسس یعنی روشن ذهنی قرار

دارد .

در سوره نساء آیه ۱۵۷ "اتباع ظنن" (پیروی از روش ذهنی)
 به اشتباه کاری (شُبُهَة) کشیده میشود . و آیات دیگر نظیر سوره
 ص آیه ۲۷ و جاثیه ۲۴ - یونس (۳۶) - انعام ۱۱۶ و نجم (۲۸ -
 ۲۴) .

۳- مرحله ذکر و عبرت (کشف قانون یا جمع بندی)
 قرآن با تجربه صرف (اسپریم) جدا^۲ مخالف است و از این
 جا است که در مسائل اساس خود یعنی خدا، وحی، و قیامت کاملا
 به جمع بندی (که نمونه های آن در مبحث پیشین گذشت) قائل
 است. بنابراین در آیات ۱۰ الی ۱۶ سوره بنی اسرائیل تقاضای
 کسانی را که با مطلق تجربه می خواهند ایمان آورده بوجود خدا
 پس بیرون سخیف میشوند همچنین قرآن پرتیوسم (رجوع شود به
 "علم بکجا میرود") را مردود میداند و چنانکه در اصله^۳ قلبی
 گذشت "غیب" را مطرح میکند و با در پاسخ موسی که از خدا هدیه
 دیدار میخواهد لَنْ تَرَانِیْ میگوید (یعنی من دیده شدنی
 نیستم چنین انتظار بیهوده ای نداشته باش) .

همچنین در آیات ۱۰۵ الی ۱۰۷ سوره یوسف میبینیم از کسانی
 نام میرسد که از چه بسیار پدیده ها و نشانه ها که گذشته اند اما
 از آنها (درك و نتیجه گیری از آنها) روگردانند . نشانهایی
 که از جمعندی و تفکر در باب آنها بی شك^۴ می توانستند به ذهنی
 کلی آفرینش پس برده و وجود خدا را دریابند . لیکن از این

آیات "اعراض" میکنند . روش ایشان چنانست که گوئیس برای ایقان آوردن و راهجوئیشان اینهمه آیات و نشانه‌هایی که دائماً بر آنها میگذرد کافی نیست و از اینرو در دائمه "انتظار ملاقات" خدا را دارند و چون میسر نیست به راه پشت‌پا میزنند . ایمن جاست که قرآن ایشان را از نتایج راه غلطی که انتخاب کرده و با هیچ ضلقتی حاضر به رها کردنش نیستند "ایمن" نماید . و لذا در روش اثباتی گری (پزتیویسم) آنها تنها "شکجه و عذاب ناکهانی خدا" که حاصل جمع تدریجی اعمال خود آنهاست و بیکباره دانگیر آنها میشود میتواند بیدارشان کند و بدی راهی را که پیش گرفته اند بنمایاند . عذاب‌هایی که ناآگاه بر ایشان رو میکند، و عکس‌العقل طبیعی "اعراضشان" است .

اینهمه تا کید و اصرار قرآن بر تفکر، و تعقل و توجه (که دیگر احتیاج به شاهد و مثال ندارد) مخصوصاً پس از ذکر نمونه‌های امپریک و تجربی طبیعی بخوبی نماینده روش علمی قرآن است که از یکسو "ظن" و تعامی مظاهر را سیو- نالیسم (عقلی گری) صرفاً میگوید و از سوی دیگر علمی برای پزتیویسم باقی نمیگذارد . علیهذا روشی را میپذیرد که از دانش‌جوی حاصل‌مناهده تا دانش‌فکری و تعقلی، و آنگاه جمع‌ندی و کشف قانون اتمی باید .

حمایت اکید قرآن از اولی الألیاب (صاحبان لب و مغز -

یعنی شکافندگان عمیق و مغز مطالب که به نتیجه گیریهای -

محسوس اکتفا نمیکنند) - آل عمران ۱۹۰ - و سفارش بسیارش بر ذکر
 (یاد آوری، بند گیری و راهجوئی) آنهاست پس از ذکر نمونه های
 عینی طبیعی و تاریخی گواه بر اینست که قرآن همیشه در
 موضوعات مورد نظر خود خواستار کشف قانون بند بهای جهان
 خارجی است. ذکر در لغت بمعنای " بیان " و منظور همان " تبیین
 و تفسیر " است و میدانیم هدف شناسائی، تبیین موضوع شناسائی
 و معین کردن روابط و قوانین آنست (روشن است که منظور ما
 در اینجا استنباط کلی از کلمه " ذکر است آنکه موشکافی در
 دقایق معانی آن) . این مفهوم در قرآن از آیه " ه ه سوره "
 ذاریات استنباط میشود که " ذکر خدا را بحال مؤمنین " منفعت
 دار میداند . بدیهی است که بدون کشف و درک قانون بند بهای
 هر پدیده ای " استقاره " از آن محال است. با موارد استعمال ذکر
 در آیات نمونه زیر بهتر آشنا خواهیم شد .

سوره " مؤمن " آیات ۵۸-۵۶: این آیات از انتقاد از کسانی که
 بدون دلیل قاطع علمی مسائل را انکار میکنند در حالی که مسئله
نرسیده اند شروع میشود و پس از یاد آوری خلقت آسمانها و زمین و
 . . . مقایسه کسور و بهیناء مطلب بعد م تذکار بد کاران کشیده میشود .
 سوره " انبیا " آیه " ۲۴ : و اینجا " ذکر " به معنی " بیان حال "
 آمده است.

سوره " انبیا " آیه " ۵۰ : اینجا قرآن پس از بیان حال مؤمنین

راستین خود را ذکر فرخنده ای (نمایاننده قانون بند بهای
مربوط بحیات کس انسان) میداند (چون عطر مطابق آن
بمغز رساننده است) .

سوره یس آیه ۶۹ : " ما باو (پیامبر) شعر (سخن گرم
کننده ای که غالباً با واقعیت مضامین ندارد) نیاموخته ایم و
این امر نبایسته او (شخصیت و رسالتش) نبیاشد آن (قرآن)
بیست مگر " ذکر " و قرآن مبین (تبیین شده منعکسه واقعیت) .
نیکن یار آوری قرآن چیزی لفظیه (برای خودش) یعنی
یار آوری و توجه بخاطر یار آوری نیست. قرآن آنگاه با —
صراحت عبرت گیری را مطرح میکند . و باین ترتیب غایت
جریان شناسائی خود را که عمل است می نمایاند . (سوره
رعد آیات ۲۸ و ۲۹) عبرت و نتیجه گیری قرآن باز هم
متکی به شواهد طبیعی و تاریخی است. سوره حشر آیه
۱ تا ۴ و سوره یوسف آیه ۱۱۱ . نتایجی که باید
در عسل بلکار بسته و نا پیید شوند (این مطلب
در همه علوم صادق است) .

۴- مرحله توبه (تصحیح اشتباه و خطا) .

میدانیم که در جریان عمل علمی اشتباهات و نقائص علم تکمیل
میشود . و هیچ علمی از آغاز کامل و مصون از اشتباه نیست .

کلمه توبه به بازگشت از حماست^{مغزی} البته گفته ایم که

نباید از قرآن انتظار راهنمایی صریح در مورد تصحیح مثلا " خطای علم شیمی را داشته باشیم) اگر چه کلمه "توبه عام و کس" است" چون مقوله قرآن مسائل کلی انسان و اجتماع است لذا توبه نیز از این وجه در قرآن مورد توجه قرار گرفته است. از نظر قرآن هیچکس از اشتباه مصون نیست لیکن مهم اینست که اشتباه هر چه زودتر باید تصحیح شود و انسان دو باره بسوی حق و حقیقت بازگشت نماید والا گناهکار است و از این جهت در مکتب قرآن یا س از رحمت حق (تصحیح خطا و باز شدن راه تکامل آدمی) بزرگترین گناه است تا سفاکان در این مختصر نمیتوان عظمت مسئله " توبه را در قرآن چنانکه باید تشریح نمود . عظمتی که گاه درخت وجود انسان را چنان از ریشه میسرزاند که برگهای زرد و پژمرده پائیزی گناه به یکباره فرو میریزند . آنگاه طراوت بهاری بر انسان ظاهر می شود و همه راهپا را برای کمال او آزاد میگذارد، که گوئی از نوزاده میشود . شاید برخی این اشارات را حط برگزافه نمایند . لیکن تاریخ اسلام مطبوعاً از این نمونه هاست . آنجا که حرّ که از سران لشکر پیزیدی است و خود مقدمات فرود و شہادت پھتوا را در ارض کربلا موجب شدہ پشیمان و سرگشته پیش میاید و با وجودی سراسر تضاّ پیوزش میخواست و آنگاه در نہایت افتخار اولین جرعه از شربت حریت را او مینوشد . و

بدینسان بر تمام خطاهای گذشته اش مہر ابطال میخورد . یادش
گرامی باد .

خدای قرآن سخت توبہ پذیر است (توباب) . ہآن
علت کہ گویا اشتباہ چندان بسیار در جریان دور و دراز کمال
آدمی نادر نیست . ولذا مکنہم تکاملہ اشتباہ را مسی پذیر
واملاح سریع آنرا میخواست . از نظر قرآن اشتباہ آکاھا
نہ و نائہ از ہی مالاتی تقصیر محسوب میگرد . انعام آیہ ۴
۴ . توبہ آیہ ۵ و آیات ۱۵ و ۲۵ الی ۲۷ .

۵ . دینامیم شناسائی

با این عنوان در جریان شناخت علمی آشنا ہستیم . مفہوم
دینامیم شناسائی اینست کہ شناسائی و علم امر جادی نیست
بلکہ پیوستہ در حال ارتحال و تکامل است .

قرآن نیز یاد آور میشود کہ شناسائی ما بہر حال کامل
و مطلق نیست و بنا بر این نباید با علم محدود خود در حد
تسوچیہ و یا انکار مسائل بر آہیم (چنانکہ بسیاری از موافقین
و مخالفین این کار را میکنند) (۱) .

سورہ ہنسی اسرائیل آیہ ۸۵ : قرآن در برخی مقولات و
جہانہای چند بعدی کہ حتی ابعاد و عناصر آن ہم برای
بشر مجہول است برای اینگونہ تلاشہای صرفاً ذہنی دستا
وردی نصی شناسد ، مانند مسئلہ روح در همان آیہ فوق الذکر .

(۱) - در این صورت از کار ہر دستہ یک مثال بزنید .

البته اینها مانع از تفحص و تفسیر آنچه در محدوده توانایی بشر است نیست. سوره حج آیه ۱۵ و سوره نحل آیه ۱۲ و آنگاه اوج دینامیسم شناسایی قرآن را در آیه ای چون آیه ۴ سوره ملک می بینیم که میگوید :

" او خدائس است که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید .
(قرآن تفاوت های کمی و مخصوصاً کیفی آسمانها را که هر يك بر دیگری محیط است از هم ممتاز نمود است و طبقه نامیده - آسمان به معنی ای که قبلاً یاد شد) و در تمام این آفرینش خدا ای پختنده تناقض (غیر علمی و حاکم از عدم حسابگری سازنده) نمی بیند پس (اگر دیدی یا این طور بنظرت رسید) چشم بگیران (دوباره بهین دقیق شو و مجدداً حساب کن) آیا شکاف (تناقض و جفتی ای) می بینی (و مطمئن باش که بار اول خودت اشتباه کرده ای) .
آنچه از آیه فوق بر می آید :

اولاً - تضاد های صوری آفرینش معلوم می شود دانش خود ماست . چنانکه مسئله پتانسی های مرد مدنیها مورد بحث بحث کنند - گان حرفه ای بود که در ضرورت آن راه بجای نمی بودند حال اینکه درماندگی آنها ناشی از جهل بصیقل تکامل بود .

ثانیاً - دقت زیاد تر ما در مدت کوتاه و با از یاد علم انسان در مدت دراز ما را موفق به حل تضاد های صوری خواهد شد